

آئینه ای برای فردائی بهتر

بیش از یک قرن است که شاهد فعالیت روزافزونی جهت نیل به دموکراسی در ایران هستیم. این فعالیت بنا به شرایط روز گاه علنی بوده و گاه مخفی. هر از گاهی قیامی در نقطه ای به وقوع پیوسته و جزیره ثبات ایران را به دریائی متلاطم تبدیل نموده است. اگر جنبش مشروطه را سر منشاء حرکات دموکراتیک یک قرن اخیر در ایران قرار دهیم به دنبال آن می توانیم دو حرکت عمده دموکراتیک را متصور شویم. حرکت اول پس از این جنبش متعلق به شیخ محمد خیابانی بوده است و حرکت دوم متعلق به سید جعفر پیشه وری.

قیام مشروطه خواهی در ایران اگر چه با همت فرزندان دلیر خلق آذربایجان به نتیجه رسید اما به زودی در اثر خیانت مرکز نشینان منفعل و منکوب گردید. به توپ بسته شدن مجلس، خیانت به آرمان خلقی بود که ماهها گرسنگی و جنگ و جدال را متحمل شده بودند تا بتوانند در سایه همت بلند خویش آزادی و مردم سالاری را جایگزین دیکتاتوری و اختناق سازند. بسته شدن مجلس اهانت به خون شهیدان و آراء مردم بود. شهیدانی که در راه ایجاد دموکراسی، جان شیرین خود را بر کف نهاده و نهال نو پای مردمسالاری را آبیاری نمودند.

طبیعی بود که بسته شدن مجلس و اهانت به آراء مردم و خواسته هایش عواقبی را به دنبال داشته باشد. شایسته ترین جواب این بی اعتنائی، قیام شیخ محمد خیابانی بود. این قیام نیز همانند تمامی قیامهای مردمی دیگر، ریشه در تبعیضات موجود و فاصله طبقاتی در جامعه داشت و بزرگترین خصلت آن دموکراتیک بودن آن بود. شیخ محمد خیابانی در نطقهایش اشاره می نماید که به دنبال ایجاد "حکومتی دموکراتیک" است. وی بر آن باور بوده است که "آذربایجان آزادی ایران را تامین خواهد کرد". وی مصرانه پیگیر مطالبات خلق بوده و اذعان می داشت که "قیام تبریز نظریات ثابتۀ دارد و مصمم است که این نظریات را به تاثیرات جریانات روزمره ترک ننماید. این عزم و اراده آزادیخواهان اعلان شده است و تاکنون فرزندان آذربایجان هیچ یک از عهدهای خودشان را نقض نکرده اند تا دلیل بر ناپایداری این عهد گرفته شود..." شیخ محمد خیابانی این گفته خویش را با نثار جان خود ثابت نمود و با خون خویش سند خدمت به خلق خود را در تاریخ مبارزاتی ایران جاودانه ساخت و عهد خویش را زیر پا نهاد.

به دنبال سرکوب قیام شیخ محمد خیابانی مجدداً "سایه ارتجاع" ، استبداد و دیکتاتوری بر فضای سیاسی - اجتماعی ایران سنگینی نمود و به این ترتیب آرمان خلق و دستیابی به دموکراسی دستخوش هجمه و یورش جدیدی گردید. تعویض سلطنت رضا شاهی و جایگزینی فرزندش محمد رضا پهلوی موجب رشد دیکتاتوری به شیوه نوینی شد. لازم بود تا بیشترین فشار سیاسی - اجتماعی - اقتصادی بر خلق آذربایجان وارد گردد. نیروهای دولتی به جای حفظ امنیت و آسایش توده مردم ، در جهت اعمال فشار بر خلق گام بر می داشتند. دولت مرکزی تمامی سعی خویش را به کار می برد تا به هر نحو ممکن آذربایجان (آزادستان شیخ محمد خیابانی) را تبدیل به فارس ستان پهلوی نماید. هجمه شدیدی در جهت محو و نابودی زبان و فرهنگ آذربایجان آغاز شده بود. لازم و طبیعی بود تا حرکتی نو آغاز شود و طرحی نو در اندازد. جمعی از فعالان سیاسی - اجتماعی آذربایجان با درک شرایط روز لازم دیدند تا پیشگام قیام دمکراتیک دیگری گردند. به این ترتیب یک بار دیگر آذربایجان طلایه دار حرکتی دمکراتیک گردید.

فرزندان راستین خلق در کنار همدیگر " فرقه دمکرات آذربایجان " را در سال هزار و سیصد و بیست و چهار شمس بنا نهادند و قیام پیشه وری حرکتی نو در جهت نیل به دموکراسی گردید. این جریان رژیم شاهنشاهی را به وحشت انداخت. سرانجام نیز توانست با حيله و تزویر و وجه المصلحه قرار دادن آذربایجان در میان دول شرق و غرب ، بار دیگر حرکت دمکراتیک خلق آذربایجان را سرکوب نماید. حرکتی که از جانب خلق آذربایجان " حکومت ملی " نام گرفت و هنوز هم از آن به عنوان بزرگترین حرکت روشنفکری و دمکراتیک قرن بعد از جنبش مشروطه خواهی در ایران یاد می کنند.

پیشه وری در سخنانش اشاره ای به عهد و پیماناش با خلق نموده بود. وی گفته بود که " مرگ هست و بازگشت نیست " به راستی نیز چنین شد و از عهد و پیمان خویش برنگشت و جان شیرین خود را در این راه نهاد. در تاریخ ثبت است که پس از آنکه قوام ، استالین را با وعده و وعید فریفت ، آذربایجان در دست دول شرق و غرب تبدیل به وجه المصلحه شد و لشکرهای شاهنشاهی به سوی آذربایجان گسیل شد تا بدین ترتیب قیام خلق آذربایجان سرکوب گردد.

فرقه دمکرات آذربایجان که نسبت به اوضاع و سیاست آن روز آشنا بود و می دانست که در غیاب پشتیبانی دول خارجی آذربایجان تبدیل به قتل گاه مردم بی گناه خواهد شد بلا فاصله عقب نشینی نمود تا بدین واسطه از قتل عام توده مردم جلوگیری نماید. اما اعمال ارتشیان شاهنشاهی نشان داد که رژیم تا دندان مسلح

محمد رضا پهلوی نه به قصد " آزادی آذربایجان از دست شورشیان و متجاسرین " که جهت سرکوب حرکت دمکراتیک خلق آذربایجان و خشکاندن ریشه این خلق و در هم پیچیدن طومار هستی آن انجام پذیرفته است. این حمله سبعانه بر طبق آمار رسمی ارتش پادشاهی ۲۵۰۰۰ اعدامی و بیش از ۷۰۰۰۰ هزار مهاجر و زخمی بر جای گذاشت. پیشه وری به اتفاق عده ای از افراد فرقه دمکرات به آذربایجان شوروی رفت و در آنجا وقتی به تباری نیروهای خارجی با رژیم شاهنشاهی پی برد در پاسخ باقراف که گفته بود " اگر به ما تکیه می کردید ما از شما حمایت می کردیم " گفت : " بزرگترین اشتباه من این بود که به جای تکیه بر خلق خود به شما اطمینان و تکیه نمودم."

متعاقب این سخن پیشه وری ، باقراف دستور سر به نیست کردن او را صادر نمود و سید جعفر جوادزاده خلخالی (پیشه وری) در تاریخ ۲۰ تیر ماه ۱۳۲۶ در اثر حادثه ساختگی تصادف اتومبیل در باکو درگذشت.

در این سخن پیشه وری که جان خود را در راه آن نهاد دو نکته مشهود است اول آنکه هیچگاه بیگانگان به فکر آزادی و دمکراسی خلق ما نبوده و نیستند و دوم آنکه نقطه اتکای هر حرکتی بایستی توده مردم باشد. این تجربه تلخ و ارزشمند به قیمت جان یکی از فرزندان و رهبران راستین خلق آذربایجان و اعدام بیش از بیست و پنج هزار نفر از خلق مظلوم و بی دفاع آذربایجان به دست آمد. اما آئینه ای است در پیش رویمان برای آینده ای بهتر.

جمشید نیازی

www.jpian.persianblog.com